نعمانى و مصادر غيبت (1)

 سيد محمدجواد شبيرى زنجانى

مقدمه‏

 انديشه غيبت امام عصر (عج) و تبيين علت وقوع آن و روشن ساختن ابعاد اين حادثه مهم الهي و زدودن ابهامات از چهره تابناك آن، تأليف كتاب‏هاي بسياري را به دست دانشمندان قرن‏هاي نخستين از فرقه‏هاي مختلف اسلامي سبب شده است. متأسفانه از اين كتاب‏هاي بسيار، تنها اندكي در گذر زمان از گزند حوادث رهيده و به دست ما رسيده است. از ديگر مصادر اين بحث، جز نامي در كتب فهارس: همچون فهرست نجاشي (معروف به رجال نجاشي) و فهرست شيخ طوسي ديده نمي‏شود. با اين همه با باز كاوي آثار موجود، مي‏توان دريچه‏اي به كتب از دست رفته گشود و اين مهم وابسته به تنقيح مباني سبك جديدي از مباحث رجالي و كتابشناختي است كه از آن با نام ((منبع‏يابي)) مي‏توان ياد كرد.

 راقم سطور سال‏هاست كه به اهميت اين گونه مباحث پي برده، تلاش‏هاي گسترده‏اي در تبيين ابعاد نظري و تطبيقي اين بحث، انجام داده است كه اميدوارست توفيق تنظيم و نشر اين بحث‏ها نصيب وي گردد. نخستين سلسله اين مقالات، با نام ((الكاتب النعماني و كتابه الغيبة)) در سال 1419 در شماره سوم مجله علوم الحديث نشر يافت(1). مقاله حاضر ترجمه و تحرير مجدّد اين مقاله است. در اين تحرير، اين مقدمه و مطالب بسياري در متن افزوده شد و تغييراتي در مطالب آن به عمل آمد، لذا اين تحرير كاملتر از تحرير عربي مقاله به نظر مي‏رسد.

 \* \* \*

 سه مصدر حديثي مهم بحث ((غيبت)) عبارت است از: كتاب ((غيبت)) تأليف ابوعبداللَّه نعماني (نيمه اوّل قرن چهارم)؛ كتاب ((كمال‏الدين و تمام‏النعمة))(2) تأليف شيخ ابوجعفر صدوق (ج 306 - 381) و كتاب ((غيبت)) تأليف شيخ ابوجعفر طوسي (385 - 460).

 اين سه كتاب، هر يك با روش و اسلوب مختص به خود، به رشته تحرير در آمده‏اند؛ ولي هر سه نقاط مشترك چندي دارند؛ از جمله در اين نقطه مشترك‏اند كه اكثر مصادر آنها در دست نيست؛ لذا به عنوان مصدر دست اوّل به شمار مي‏آيند. نخستين اثر حديثي از سه اثر فوق، ((غيبت نعماني)) است. اين كتاب تنها به ذكر احاديث امامان معصوم(ع)(3) و گاه احاديث نبوي(ص) درباره غيبت و مباني اعتقادي آن، اختصاص دارد و مباحثي همچون غيبت‏هاي انبياي گذشته و اخبار معمّران و مانند آن - كه حجم عظيمي از كمال‏الدين را به خود اختصاص داده - و نيز مباحث مرتبط با تاريخ غيبت؛ همچون ولادت آن حضرت، ماجراهاي عهد غيبت صغري، احوال نايبان خاص حضرت، توقيعات صادره از ناحيه مقدّسه و ابحاث ديگري از اين دست - كه در كتاب‏هاي كمال‏الدين و غيبت شيخ طوسي به گستردگي آمده - از موضوع اين كتاب بيرون است. ابحاث كلامي - عقلاني‏اي كه در غيبت شيخ طوسي، آغازگر كتاب بوده در اين كتاب ديده نمي‏شود. غيبت نعماني از زاويه حديثي محض، به انديشه غيبت و مباني عقيدتي آن مي‏نگرد. لزوم امامت و وصيت و الهي بودن آنان، امامان دوازده‏گانه، لزوم اعتقاد به امام، ضرورت وجود حجت در زمين، لزوم صبر و انتظار در عصر غيبت، آزمايش شيعيان در اين حادثه و نيز اوصاف امام منتظر(ع) و علامات ظهور، آن حضرت و پاره‏اي از احوال آن حضرت و ويژگيهاي ياران و اصحاب و شيعيان در عصر ظهور نمونه‏هايي از مباحث ((غيبت نعماني)) است.

 از امتيازات اين كتاب، استفاده از مصادر بسياري است كه تنها در اين كتاب، از آن‏ها استفاده شده است، لذا احاديث فراواني در اين كتاب نقل شده كه در ديگر مصادر موجود غيبت نيامده است. با مروري بر نام مصادر اين كتاب - كه در اين مقاله ارائه خواهد شد - به روشني درستي اين سخن روشن مي‏گردد.

 \* \* \*

 منبع يابي‏

 بحث ((منبع‏يابي)) كتاب‏هاي حديثي، از ابحاث مهمي است كه كار قابل توجهي درباره آن صورت نگرفته است. علت اصلي نپرداختن به اين بحث، عدم امكان دستيابي بدان بوده است. با آماده شدن برنامه‏هاي نرم‏افزاري بر روي كتب حديثي، بهترين زمينه براي پرداختن به اين گونه كاوش‏ها، فراهم آمده است. در اين‏جا فهرست‏وار به برخي از فوايد بحث ((منبع‏يابي)) اشاره مي‏شود:

 1. شناخت منابع كتاب، در ارزيابي ميزان اعتبار آن كتاب تأثيرگذار است؛ هرچه اعتبار مصادر كتاب بيشتر باشد، كتاب از اعتبار بيشتري برخوردار است.

 2. بحث منبع‏يابي در ارزيابي اعتبار آن منابع هم مؤثر است؛ چه ميزان اعتماد بزرگان بر يك كتاب، در اثبات اعتبار آن نقش تعيين كننده دارد.

 3. با منبع‏يابي، مي‏توان قسمت‏هايي از آثار مفقود را بازسازي كرد و از طريق اين كار، به شناخت بهتر محتواي اين كتاب‏ها دست يافت.

 4. در مباحث حديثي، شناخت منابع روايات سنددار، بسيار اهميت دارد؛ چه از اين راه مي‏توان در كشف تحريفات و تصحيفات واقع در اسناد تمييز مشتركات واقع در آن و بر طرف كردن ابهامات موجود در اسناد و...، گام‏هاي استواري برداشت. تفصيل اين بحث در اين مقال نمي‏گنجد.

 5. مبناي رجالي مهمي وجود دارد كه در طرق به كتب، نياز به بررسي سندي نيست. بنابراين مبنا يافتن طرق در اسناد، اهميت بسيار دارد.

 6. گرايشي در ميان مستشرقان به عنوان گرايش غالب ديده مي‏شود كه تاريخ يك انديشه را، حداكثر تا زمان منابع مكتوب آن مي‏دانند. اين گرايش - صرف‏نظر از اشكالات مبنايي مهمي كه دارد و از نشناختن ماهيت سند و نقش آن در مدارك تاريخي ناشي مي‏شود - به هرحال بر تفكّر بسياري از روشنفكران و دانشجويان علوم انساني ما، سايه افكنده است. طبق اين گرايش، يافتن مصادر مكتوب يك كتاب، مي‏تواند تاريخ يك انديشه را سال‏ها و چه بسا قرن يا قرن‏ها جلو ببرد و بر اصالت آن انديشه، تأكيد بيشتري به شمار آيد.

 \* \* \*

 مقاله حاضر در سه بخش تنظيم شده است:

 فصل يكم: تاريخ زندگي مؤلف؛ در اين بخش با تلاش در مصادر حديثي و رجالي موجود، بيشترين اطلاعات از حيات و اساتيد و شاگردان نعماني و هدف از تأليف كتاب ((غيبت)) و تاريخ تقريبي تأليف آن، ارائه شده است.

 فصل دوم: مصادر كتاب غيبت؛ در اين فصل مصادر مكتوبي را كه نعماني در كتاب خود، بر آنها اعتماد ورزيده و نيز رواياتي را كه به گونه شفاهي از زبان مشايخ خويش برگرفته، معرفي مي‏شود. هم‏چنين بحثي تفصيلي‏اي در مورد شيوه يافتن منابع كتاب‏هاي حديثي سنددار، در اين فصل آمده است.

 فصل سوم: ارتباط نعماني و استاد وي كليني؛ اين فصل بيش‏تر، براي رفع پاره‏اي ابهامات درباره احاديث باب دوازده امام در كافي تدوين شده است.

 گفتني است كه تمامي آدرس‏هاي غيبت نعماني، برطبق چاپ اين كتاب با تحقيق استاد علي‏اكبر غفاري، (مكتبه‏الصدوق، تهران، 1397) مي‏باشد. اخيراً چاپ جديدي از اين كتاب با اين ويژگي‏ها انتشار يافته است: تحقيق فارس حسّون كريم، (انوارالهدي، قم، 1422). نگارنده اميدوار بود كه اين چاپ، برخي از اغلاط سندي اين كتاب را با عنايت به مقابله با نسخه خطي ديگر و يا مراجعه به نسخه ((بحارالانوار)) اصلاح كرده باشد، ولي هرچه در اين چاپ جست و جو كرد؛ كمتر اثري از اين گونه تصحيحات يافت. با مراجعه به مقدمه كتاب، روشن گرديد كه در اين تحقيق، به هيچ نسخه خطي مراجعه نشده است كه بسيار مايه شگفتي است. تنها ارزش اين تحقيق تخريجات احاديث كتاب به نظر رسيد. اميد آن كه تحقيق آثار مهم و اصيلي همچون اين كتاب، جدّي‏تر گرفته شود.

 \* \* \*

 آيا اين مقال، خشنودي صاحب حقيقي ما و دلدار پنهان از ديده‏ها، جان هستي و جوهره آفرينش را كه ((بيمنه رزق الوري و ثبتت الارض والي‏ء)) به همراه دارد؟

 \* \* \*

 فصل يكم :

 تاريخ زندگي نعماني(ره)

 مؤلف كتاب ((غيبت)) ابو عبدالله محمد بن ابراهيم بن جعفر نعماني كاتب، از دانشمندان بزرگ قرن چهارم بود. نجاشي درباره وي چنين مي‏گويد:

 ((...معروف به ابن زينب(4) از بزرگان اصحاب ما و داراي مقامي والا، جايگاهي شايسته، اعتقادي صحيح و روايات فراوان است. وي نخست به بغداد گام نهاد، سپس به شام رفت و در همان جا در گذشت)).(5)

 از تاريخ و مكان ولادت و خاندان و ادوار نخستين حيات وي اطلاعاتي در دست نيست. آنچه از لابه لاي اسناد كتاب غيبت درباره حيات وي يافته‏ايم، چنين است:

 1. ابوالقاسم موسي بن محمد قمي در سال 313 (6) در شيراز براي او حديث لوح (حديث معروف جابربن عبدالله انصاري) را از سعدبن عبدالله اشعري روايت كرده است.(7)

 2. وي در سال 327 در بغداد بوده؛ زيرا در ماه رمضان اين سال، در منزل ابوعلي محمد بن همام در اين شهر از او حديث فرا گرفته است.(8)

 3. در سال 333 از محمد بن عبدالله بن معمّر طبراني در طبريه (از توابع اردن(9))، حديث دريافت كرده است.(10)

 4. در آغاز اسناد چندي در باب ((ماروي أنّ الائمة اثنا عشر من طريق العامة)) نام محمد بن عثمان ديده مي‏شود. وي در بيشتر اين اسناد ازابن ابي خيثمه (ابوبكر بن ابي خيثمه = احمد بن ابي خيثمه = احمد) حديث كرده است. در آغاز اين دسته اسناد، نام كامل‏ترين اين راوي ((محمد بن عثمان بن علاّن الدهني البغدادي)) ذكر شده است و اشاره شده كه اخذ روايت از وي در دمشق بوده؛(11) ولي زمان آن را معيّن نكرده است. اين راوي كيست؟ با جست و جو در كتاب‏هاي رجال و تاريخ و اسناد كتب حديثي، به چنين شخصي بر نخورديم. عنوان ديگري در كتاب‏هاي تراجم و رجال عامّه ديده مي‏شود كه ظاهراً اين راوي همان است.

 در تاريخ بغداد، ((عثمان بن محمد بن علي بن احمد بن جعفر بن دينار بن عبدالله ابوالحسين المعروف با بن علاّن الذهبي)) را ترجمه كرده، گويد: در شام و مصر روايت كرد. در ضمن از قول محدّثي كه در دمشق روايت كرده مي‏گويد:((ابوالحسين عثمان بن محمد بن علان ذهبي بغدادي - كه در سال 332 بر ما وارد شد - ما را حديث كرد. در آخر ترجمه از قول برخي از محدثان، او را بغدادي معرفي كرده، گويد:

 ((به مصر گام نهاد... و از آن‏جا بيرون رفت و در دمشق در گذشت. برخي محل وفات وي را حلب ذكر كرده‏اند. صوري وفات او را در حدود سال 340 و برخي ديگر در حدود سال 334 در حلب دانسته‏اند)).(12)

 ابن عساكر در ((تاريخ دمشق)) وي را با تعبير ((عثمان بن محمد بن علي بن علان بن احمد بن جعفر ابوالحسين الذهبي البغدادي)) ترجمه كرده، مي‏گويد: در مصر سكنا گزيد و در آن‏جا و در دمشق روايت كرد. وي سپس مشايخ او را ذكر كرده كه در آن ميان، نام ابوبكر بن ابي خيثمه ديده مي‏شود.(13)

 با مقايسه عنوان ابن عساكر و خطيب بغدادي با يك‏ديگر، به نظر مي‏رسد كه ((علي)) و ((علاّن)) در نسب وي، نام يك نفر است (((علاّن)) گويش عاميانه ((علي)) مي‏باشد(14) و تكرار اين دو نام در سلسله نسب او اشتباه است).

 به هر حال به نظر مي‏رسد كه همين شخص، استاد نعماني بوده و در حدود همان سال 332 كه در دمشق بوده، براي نعماني روايت كرده است. در نام وي در غيبت نعماني، گويا تصحيف يا اشتباهي رخ نموده، نام اين راوي و پدرش جابه جا شده است. لقب وي نيز ((الذهبي)) (با ذال معجمه و باء موحّده) مي‏باشد. چنان‏كه در كتب ضبط اسماء و القاب، بدان تصريح شده(15) است و در غيبت نعماني به ((الدهني))، تصحيف گرديده است.

 5. در آغاز غيبت آمد ه كه ابوعبدالله محمد بن ابراهيم نعماني، اين كتاب را در حلب براي ابوالحسين محمد بن علي بجلي كاتب حديث كرده است.(16) گويا اين راوي، همان راوي شناخته شده نعماني، محمد بن علي ابوالحسين شجاعي كاتب است كه نام وي در برخي نسخه‏هاي ديگر كتاب در اين‏جا ذكر شده و روايت ابوعبدالله نعماني براي وي، در ذي الحجه سال 342 گزارش شده است.(17) در اين صورت ظاهراً لقب وي ((البجلي)) تصحيف ((الشجاعي)) است و مشابهت اين دو واژه در نگارش، چنين تصحيفي را به دنبال داشته است.

 آنچه گفته آمد، مواردي از روايات نعماني بود كه به مكان يا زمانِ، برگرفتن حديث يا روايت كردن آن، تصريح شده بود. نكته قابل درنگ در اين‏جا اين است كه بسياري از مشايخ نعماني، از مشايخ هارون بن موسي تلعكبري (محدّث بزرگ بغداديان) نيز بوده و تلعكبري از آنها در حدود همان سال 327 - كه نعماني در بغداد از ابوعلي محمد بن همام حديث آموخته - روايت شنيده است. عدم اشاره به مكان دريافت روايت تلعكبري از اين راويان، شايد اشاره داشته باشد كه اين امر در بغداد صورت گرفته است. از برخي ديگر از مشايخ نعماني هم گزارش‏هايي در دست است كه حضور ايشان را در بغداد نشان مي‏دهد. لذا به نظر مي‏رسد كه بيشتر حديث آموزي نعماني در بغداد بوده است. ما در اين‏جا از اطلاعاتي از اين دست درباره مشايخ نعماني، ياد مي‏كنيم كه مي‏تواند به اثبات نكته فوق كمك رساند.

 مشايخ ديگر نعماني - به جز ابوعلي محمد بن همّام - كه گويا نعماني در بغداد از آنها حديث دريافت كرده، عبارت‏اند از:

 1. احمد بن محمد بن سعيد كوفي، معروف به ابن عقده (م 332(18)) كه نعماني از وي فراوان روايت مي‏كند. ابن عقده سه بار به بغداد مسافرت كرده است.(19) در سومين مسافرتش در سال (330) در مسجد رصافه و مسجد براثا، كرسي املاي حديث داشته است.(20) گويا نعماني در همين مسافرت سوم، در سال 330 از وي حديث برگرفته است.

 2. احمد بن نصر بن هوذة ابوسليمان باهلي (متوفاي ذي حجه سال 333 در جسر نهروان)؛ تلعكبري از وي در سال (331) حديث شنيده و از وي اجازه روايت دارد.(21)

 3. سلامة بن محمد؛ روايات وي در غيبت نعماني، بيشتر از احمد بن علي بن داود قمي است.(22)

 شيخ طوسي درباره سلامة بن محمد بن اسماعيل ارزني آورده است: نزيل بغداد، تلعكبري از وي در سال 328 حديث شنيده و از وي اجازه روايت دارد.(23) وي دايي ابوالحسن محمد بن احمد بن داود است.

 به گفته نجاشي، احمد بن داود با خواهر سلامة بن محمد، ازدواج كرد و از وي ابوالحسن محمد بن احمد زاده شد. سلامة بن محمد، پس از مرگ پدر وي (احمد بن داود) او (ابوالحسن محمد) را به همراه خود به بغداد آورد و مدتي در بغداد اقامت گزيد. سپس در سال [سيصد و ]سي و سه، به شام رفت و بعد به بغداد بازگشت و در سال 339 در آن‏جا درگذشت.(24)

 احتمال بيشتر آن است كه نعماني، از سلامة بن محمد در بغداد [و نه در شام‏] و در حدود همان سال 328 - كه تلعكبري از سلامه حديث شنيده - روايت دريافت داشته است.

 4 و 5. ابوالحسن عبدالعزيز بن عبدالله بن يونس موصلي اكبر و برادر وي ابوالقاسم عبدالواحد؛ تلعكبري از هر دو برادر در سال 326 حديث شنيده و از عبدالعزيز اجازه دريافت داشته است.(25)

 6. محمد بن يعقوب كليني؛ نعماني از وي بسيار روايت مي‏كند. در سال 327 چند نفر از راويان كافي در بغداد (باب الكوفه درب سلسله) از كليني حديث شنيده‏اند.(26) كليني در سال 328 يا 329، در همين شهر از دنيا رفت و در مقبره ((باب الكوفه)) به خاك سپرده شد.(27)

 روايت نعماني از كليني، بايد در حدود سال 327 در بغداد باشد. البته به گزارش ابن عساكر، كليني به دمشق قدم نهاد و در بعلبك به نقل از پاره‏اي از مشايخ خود، حديث نقل كرد؛(28) ولي ظاهراً سفر نعماني به شام، پس از مرگ كليني بود. لذا نمي‏توان روايت نعماني از كليني را مربوط به اين سفر دانست.

 - از ديگر مشايخ نعماني - كه نشانه‏هايي از حضور آنها در بغداد وجود دارد - احمد بن محمد بن عمار كوفي است (كه تلعكبري از وي روايت كرده است(29)). محمد بن عبدالله بن جعفر حميري (در ترجمه وي در رجال نجاشي) از وي نقل مي‏كند كه نسخه من از كتب ((مساحت)) احمد بن ابي عبدالله برقي گم شد. از اصحاب ما، در قم و بغداد و ري دراين‏باره پرسيديم، اين كتب را در نزد كسي نيافتم...(30).

 - يكي از مشايخ نعماني علي بن احمد بند نيجي است. بندنيجين شهري نزديك به بغداد بوده است.(31) شايد وي همان علي بن احمد بن نصر بندنيجي باشد كه ابن‏غضائري وي را ساكن رمله (از بلاد فلسطين)(32) مي‏داند.(33) لذا ظاهراً نعماني از وي در بغداد يا بلاد شام، حديث اخذ كرده است.

 - يكي از مشايخ ديگر نعماني - كه نام وي تنها در كنار نام محمد همّام ذكر شده - محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور عمّي است - به گفته قاضي محسن بن علي تنوخي (مؤلف نشوار المحاضرة) وي از شيوخ اهل ادب در بصره بوده و با پدر قاضي تنوخي، بسيار ملازمت داشته است.(34) قاضي محسن تنوخي - كه خود بزرگ شده بصره مي‏باشد -(35) از وي خط و انشا آموخته و بسيار ملازم اوبوده است.(36) حال آيا نعماني در بصره، از محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور حديث دريافت كرده يا همچون محمد بن همّام در بغداد؟ روشن نيست.

 باري با دقّت در آنچه گفته آمد، مي‏توان اين تصوير از زندگي نعماني را به واقعيت نزديك دانست كه وي - كه از اهل بغداد نبوده - در حدود سال 327 در اين شهر مي‏زيسته و تا حدود سال 330 و 331 از مشايخ حديثي در اين شهر، استفاده برده است. در حدود سال 332 و 333 به بلاد شام رفته و در سال 342 در حلب بوده است. در آن جا كتاب خود را براي شاگرد خود، روايت كرده و احتمالاً در همين شهر آن را تأليف كرده و در بلاد شام در گذشته است.

 گفتني است كه اندكي پيش از سال 330، چند نفر از دانشمندان شيعي، به بغداد مهاجرت كرده‏اند: يكي محمدبن يعقوب كليني و ديگري ابو عبدالله نعماني كه در سال 327 در بغداد بوده‏اند. هجرت سلامة بن محمد ارزني، به همراه خواهرزاده خود ابوالحسن محمد بن احمد بن داود قمي هجرت آنها هم به بغداد، بايد در همين سنوات باشد. سلامة بن محمد و محمد بن يعقوب كليني و ابوعبدالله نعماني هر سه به بلاد شام سفر كرده‏اند. سفر سلامة بن محمد به شام در سال 333 بايستي تقريباً هم‏زمان با سفر ابو عبدالله نعماني باشد. اين سفرهاي مشابه، آيا از عامل مشتركي نشأت گرفته است؟ آيا مي‏توان چنين تصور كرد كه حضور خاندان شيعي ((آل حمدان)) به ويژه سيف الدوله امير دانش دوست و ادب پرور - كه دانشمندان را گرامي مي‏داشت - در اين سفرها مؤثر بوده است.(37) ابن‏جعابي، محدّث شيعي معروف بغداد، به نزد سيف‏الدوله رفت وي او را به خود، نزديك ساخت و از خاصّان او گرديد.(38) سيف الدوله درست در همان سال 333، حلب را به تصرف خود در آورده است. استيلاي كامل وي بر حلب، در اوايل سال 334 رخ داده است.(39)

 به هر حال لقب ((الكاتب)) درباره نعماني، مي‏تواند ناظر به نوعي ارتباط بين وي و صاحب منصبان باشد، ولي اين كه وي كاتب چه كسي بوده است، روشن نيست.

 تاريخ تأليف كتاب غيبت‏

 از تاريخ دقيق نگارش غيبت ((نعماني)) اطلاعي نداريم. مصحّح اين كتاب، عبارت روي جلد يكي از نسخه‏هاي خطي آن را نقل كرده و تصنيف كتاب را در ذي حجه سال 342 دانسته است؛(40) ولي اين سخن بي دليل است. تاريخ فوق، تاريخ روايت كتاب از سوي مؤلف براي شاگرد خود ابوالحسين شجاعي است. پس علي القاعده(41) بايد تأليف كتاب پيش از اين تاريخ باشد. براي تعيين تاريخ نگارش كتاب به تاريخ حديث آموزي مؤلف از محمد بن عبدالله طبراني (سال 333)، مي‏توان استناد كرد. لذا تأليف كتاب را مي‏توان از سال 335 جلوتر ندانست.(42)

 راهي دقيق‏تر و بهتر براي تعيين تاريخ تأليف كتاب، توجّه به عبارتي در اين كتاب است كه درباره امام عصر (عج) آورده است كه: ((و له الان نيف و جانون سنة))(43). با توجه به اين كه واژه ((نيف)) از نوعي ابهام برخوردار است، ترجمه دقيق عبارت فوق ميّسر نيست؛(44) ولي به هر حال از اين عبارت استفاده مي‏گردد كه آن حضرت در زمان تأليف كتاب، لااقل 81 سال داشته است(45). و با عنايت به قول صحيح(46) در تاريخ ولادت آن حضرت، در سال 255 (47) يا 256(48)، تأليف كتاب، نمي‏تواند از سال 336 جلوتر باشد.(49) بنابراين، كتاب ياد شده در فاصله سال‏هاي 336 تا 342 به رشته تحرير در آمده است.

 تأليف كتاب پس از سفر نعماني به شام و علي القاعده، در يكي از شهرهاي اين سرزمين، و احتمالاً درهمان حلب - كه مؤلف، كتاب را به شاگرد خود ابوالحسين شجاعي نويسانده - بوده است، از عبارت مقدمه كتاب، بر مي‏آيد كه مكان تأليف كتاب دور از موطن اصلي نعماني بوده است؛ چه وي تصريح مي‏كند كه در اين كتاب، تنها احاديثي را كه در هنگام تأليف در اختيار داشته، گرد آورده است؛ چون جميع رواياتي كه در اين زمينه دريافت داشته، در دست وي نبوده است.(50) شايد نعماني در مسافرت شام، نتوانسته تمام كتاب‏ها و يادداشت‏هاي حديثي خود را به همراه ببرد. با اين حال حجم روايات كتاب و تعداد مصادر آن قابل توجه است.

------------------------

 پي‏نوشت‏ها:

1) متأسفانه اغلاط چاپي چندي در اين مقاله ديده مي‏شود كه برخي بسيار زيان بار است.

2) برخي نام اين كتاب را ((اكمال‏الدين و اتمام‏النعمه)) دانسته‏اند كه اشتباه است، در تمامي آثار صدوق هماره به اين كتاب با نام ((كمال‏الدين (و تمام‏النعمة))) اشاره شده است، اقتباس نام كتاب از آيه اكمال (سوره مائده، آيه‏3) نيز دليل بر صحت نام ((اكمال‏الدين)) نمي‏باشد. تفصيل اين نكته را به فرصتي ديگر وا مي‏نهيم.

3) غيبت نعماني، ص 23 و 29.

4) در سندي در غيبت طوسي: 127 / 90 از وي با عبارت ((المعروف با بن ابي زينب النعماني الكاتب)) ياد شده است.

5) رجال نجاشي: 383 / 1043.

6) تمام تاريخ‏ها در اين مقاله، به تاريخ هجري قمري است.

7) غيبت نعماني: 62 / 5.

8) همان، 249/ 6.

9) معجم البلدان: 17، (اطلس تاريخ الاسلام (موارد متعدد)، معجم ما استعجم (ط عالم الكتب، بيروت، 1403) ج 1: 93.

10) غيبت نعماني: 39 / 1.

11) همان: 102 / 37.

12) تاريخ بغداد 11:301 و 302 / 6091.

13) تاريخ دمشق 40:26 / 4635.

14) مقدمه ابن صلاح: 309؛ تدريب الراوي 2: 789؛ تجريد اسانيد الكافي: 11 و مقايسه كنيد با انساب سمعاني 4:264.

15) توضيح المشتبه، 4: 49؛ اكمال ابن ماكولا، 3:396؛ تاريخ دمشق، 40:27 به نقل از عبدالغني بن سعيد.

16) همان: 18.

17) همان جا (حاشيه 2).

18) تاريخ بغداد، 5: 22؛ رجال طوسي:409 / 5949 = 30، مقايسه كنيد با فهرست طوسي (تحقيق سيد عبدالعزيز طباطبايي): 70 / 86، رجال نجاشي: 95 / 233 كه تاريخ وفات وي را 333 ذكر كرده‏اند كه ظاهراً اشتباه است.

19) تاريخ بغداد 5: آخر ص 18 (به نقل از شاگر ابن عقده: ابن جعابي).

20) تاريخ بغداد 5: 15 (و نيز ص 22، سطر 16)، امالي طوسي: 269 / 501، مجلس 10،ج 39).

21) رجال طوسي: 409 / 5950 = 21.

22) غيبت نعماني: 134 / 18، 149 / 6، 286 / 6 و نيز ر. ك: ادامه مقاله.

23) رجال طوسي: 427: 6139 = 4.

24) رجال نجاشي: 192 / 514.

25) رجال طوسي: 431 / 6183 و 6184 = 26 و 27.

26) مشيخه تهذيب 10: 29؛ مشيخه اسبتصار، 4: 310.

27) فهرست طوسي: 395 / 603، رجال طوسي: 439 / 6277، رجال نجاشي: 377 / 1026، اكمال ابن ماكولا 7:144.

28) تاريخ دمشق، 56:297.

29) فهرست طوسي: 71 / 88 و نيز ادامه مقاله.

30) رجال نجاشي: 355 / 949.

31) انساب سمعاني 1: 402.

32) انساب سمعاني، 3:91.

33) مجمع الرجال 4: 165، خلاصه علامه حلي: 235 / 27 رجال ابن داود: 481 / 320 رجال ابن غضائري (گردآوري سيد محمد رضا حسيني جلالي):82/3، گفتني است كه در لقب وي در برخي از موارد فوق تصحيفاتي رخ نموده است.

34) نشوار المحاضرة 4: 109 به نقل از معجم الادباء 6: 498 و نيز ر. ك. نشوار 3: 258 / 165.

35) نشوار المحاضرة، مقدمه مصحح، ص 19 و 20.

36) نشوار المحاضرة، 4:109

37) دائرةالمعارف‏بزرگ‏اسلامي، ذيل مدخل آن حمدان، 1:692 به نقل از ثعالبي، يتيمه‏الدهر 1:11 و غير آن.

38) فهرست طوسي: 325 / 506.

39) دائرةالمعارف بزرگ اسلامي، همانجا (1: 690).

40) غيبت نعماني، مقدمه مصحح، ص 2.

41) معمولاً روايت يك كتاب براي شاگردان پس از تأليف كتاب صورت مي‏گرفته است، ولي گاه نگارش كتاب به صورت املاي مطالب آن بر شاگردان انجام مي‏شده است. بسياري از آثارشيخ طوسي و سيد مرتضي؛ همچون عده الاصول، خلاف، اختيار الرجال، ذريعه، بدين روشن نگارش يافته است، لذا قيد ((علي القاعده)) در عبارت فوق آورده شد.

42) اگر كتاب در سال 333 نگارش يافته باشد، مناسب بود به جاي ذكر تاريخ، از واژه ((امسال)) استفاده شود. همچنين اگر در سال 334 تأليف شده باشد، واژه ((پارسال)) مناسب‏تر مي‏نمود.

43) غيبت نعماني: 152.

44) نزديك‏ترين ترجمه اين عبارت: ((بيش از هشتاد سال)) مي‏باشد.

45) كلمه ((نيف)) در اصل از ريشه ((ناف)) ينوف به معناي ارتفاع و زياده مي‏باشد. دو گونه تفسير مختلف براي اين واژه ذكر شده كه بر طبق يكي، معناي ((نيف و ثمانون)) 81 الي 83 و بر طبق ديگري 81 الي 89 مي‏باشد. اگر تفسير نخست كه آن را ما حصل ((اقاويل حذاق البصريين و الكوفيين)) دانسته‏اند (لسان العرب 9:342، تاجر العروس 24:444) در عبارت نعماني مراد باشد، محدوده دقيق‏تر 336 تا339 براي تأليف كتاب به دست مي‏آيد؛ ولي با توجّه به پوشيده بودن ديدگاه نعماني در اين زمينه، نمي‏توان چنين تحديدي را مستدلّ ساخت. گفتني است كه كلمه ((نيّف)) يك بار ديگر در غيبت نعماني آمده كه چون پس از لفظ سي صد قرار گرفته، در بحث ما مفيد نيست، (ص 196، در اين مورد تعداد اصحاب خاص حضرت مهدي عليه السلام همچون اصحاب بدر ((الثلاثمائة و النيف)) ذكر شده است.)

46) پاره‏اي اقوال ديگر هم در اين زمينه ديده مي‏شود كه از اعتبار لازم برخوردار نمي‏باشد به عنوان نمونه ر. ك. فصول مختاره: 318، .صراط مستقيم 2: 233، دلائل الامامة: 501، غيبت طوسي: 242 / 208، كشف الغمه، 3:234 و ...

47) كافي 1: 514، اول فصل، كمال الدين: 430 / 4، 432 / 9 و 12، ارشاد 2:339، غيبت طوسي: 234 / 204، 238 / 206.

48) كافي 1: 329 / 5، 514 / 1، فرق الشيعة، غيبت طوسي: 231/ 198، 245/ 212، 259 / 226، 272 / 237، 393 / 362.

49) توجه به اين نكته سودمند است كه چون كليني - استاد مهم نعماني - هم تنها دو تاريخ 255 و 256 را براي ولادت آن حضرت ذكر كرده، نبايد راي نعماني در اين زمينه بجز اين دو باشد.

50) غيبت نعماني: ص 29 ((بحسب ما حضر في‏الوقت اذ لم‏يحضرني جمع ما رويّته في ذلك لبعده عنّي و انّ حفظي لم يشمل عليه، و الّذي رواه الناس من ذلك اكثر و اعظم ممّا روّيته، و يصْغُر و يقلّ عنه ما عندي)). واژه ((حفظ)) در عبارت فوق آيا به معناي نگاهداري است يا به معناي از بركردن؟ روشن نيست.